



بیانات در دیدار جمع کثیری از کارگران و معلمان، به مناسبت روز کارگر و هفته معلم - 15 اردیبهشت/ 1378

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه شما برادران و خواهران عزیز که تشریف آوردید و این اجتماع را با این صمیمیت تشکیل دادید، خوشامد عرض می‌کنم. روز کارگر و هفته معلم - که کارگر و معلم دو قشر اساسی و مؤثر در هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند - در کشور ما معطر به عطر شهادت و مزین به نام یک عالم بزرگ، یک مجاهد در راه خدا و یک شهید در راه حقیقت، یعنی مرحوم آیه‌الله شهید مطهری شده است. همت این بزرگوار در دوران زندگی خود، دفاع از حقایق اسلامی و معارضه و مقابله با دشمنی‌هایی بود که در عرصه فکر و اندیشه، علیه اسلام مطرح می‌شد. البته خصوصیات بسیار بزرگ و مثبتی در این مرد بود. امروز هم هرکسی از دیدگاه خود یک جهت از جهات زندگی آن شهید را عمده و بزرگ می‌کند؛ همه هم فی‌الجمله درست می‌گویند؛ اما خصوصیت ممتاز این بزرگوار، دفاع از حقیقت و دفاع از اسلام بدون رودربایستی، بدون ملاحظه و بدون بیم و هراس بود.

تا آن جا که بنده به یاددارم، از سالهای 1334 و 1335 تا سال 1358 که ایشان به شهادت رسید، در هر موقعیت زمانی، با آن بینش عمیق خود - که تسلط کامل هم بر فضای فکری و فرهنگی کشور داشت - هر جا در عرصه فکر، هجمه‌ای را به اسلام و به احکام و اصول اسلامی مشاهده می‌کرد، به مقابله می‌شتافت و سدی مثل کوه در مقابل اشکالات می‌آفرید. امروز جوانان ما، دانشجویان ما، معلمان ما و کارگران ما اگر می‌خواهند در زمینه افکار اسلامی عمق پیدا کنند و پاسخ سؤالات خود را بیابند، باید به کتابهای شهید مطهری مراجعه کنند؛ که امام درباره کتابهای این بزرگوار، تعبیری قریب به این مضمون دارند که «همه آنها خوب و مفید است». این تعبیری بسیار مهم از کسی مثل امام است. این که در محیط فکر و اندیشه و فرهنگ، جولان فکری افراد و گشودن راههای تازه باید تشویق شود، حرف درستی است؛ اما این نباید به افسار گسیختگی فکری دشمنان اسلام منتهی گردد. باید راه را در مقابل افکار جوان، نسل جوان و جویندگان بی‌غرض قرار داد. برای این کار، یکی از بهترین وسایل، افکار ناب و برجسته و بلند این مرد مجاهد فی سبیل الله است که جان خودش را هم در این راه داد.

روز کارگر و هفته معلم در کشور ما، با این پدیده ماندگار - یعنی شهادت این بزرگوار - مصادف شده است. یاد او را گرمی بداریم و از برکات وجود این مرد، همه - بخصوص جوانان - استفاده کنند. همه در فضای فکری جامعه این مشعل را در اختیار بگیرند. اسم مرحوم مطهری را آوردن و از او تجلیل زبانی کردن هم چندان مفید نیست؛ اگر دنبال آن، غور در آثار او نباشد. بروند کتابهای او را بخوانند، آثار او را طبقه بندی کنند و در میدان فکر و اندیشه، همچون یک مشعل از آن استفاده نمایند.

درباره معلمان و کارگران باید عرض کنم که این دو قشر، شریفترین یا لااقل باید گفت جزو شریفترین اقشار هر جامعه‌ای، بخصوص جامعه ما هستند. معلم هم در واقع یک کارگر است. یکی از فاخرترین کارها را معلمان انجام می‌دهند که کار تعلیم و تربیت و تولید انسان کامل است. کارگران هم به نوبه خود، هم اهل علمند، هم اهل عملند؛ زیرا اگر کارگر به کار خود عالم و دانا نباشد، کاری انجام نمی‌گیرد. مجموعاً این دو قشر، مجموعه‌ای از علم و عملند؛ یعنی دو ارزش والا. خدمات این دو قشر هم به کشور ما، خدمات کم نظیری است. بنده، هم در دوران قبل از انقلاب نقش معلمان و نقش کارگران را به یاد دارم و هم در آن سالهای اول پیروزی انقلاب که اگر کارگران مؤمن ما نبودند، دهها توطئه در این کشور به وقوع می‌پیوست که هر کدام آنها می‌توانست کشور را به مشکلاتی دچار کند. معلمان هم عیناً همین‌طور بودند. در دوران جنگ نیز، هم معلمان و هم کارگران، در ترتیب صفوف مقدم جبهه، در تقویت پشت جبهه و در اعزام اشخاص به جبهه، یکی از بالاترین نقشها را داشتند. دو قشری که در حساسترین زمانهای یک کشور این‌طور نقش‌آفرینی می‌کنند، دو قشری هستند که خیلی باید مورد تکریم قرار گیرند. امروز هم همین



طور است؛ امروز هم اگر ما دنبال توسعه اقتصادی هستیم، باید کار را تقویت کنیم؛ بدون کار نمی شود. مرتب صحبت از سرمایه گذاری است. بنده نقش سرمایه گذاری را قبول دارم؛ بدون سرمایه گذاری هم کاری صورت نمی گیرد؛ اما سرمایه گذاری یک رکن کار است؛ رکن اساسی، کار کارگر است. کاری که از روی دلسوزی، از روی کاردانی، با پیگیری و با قبول شرایط دشوار همراه نباشد، نمی تواند کشور را نجات دهد. کشور بدون چنین کاری، به آن جایی که باید برسد، نمی رسد.

ما امروز دنبال استقلال اقتصادی هستیم؛ دنبال رها شدن کشور از وابستگی به نفت هستیم. امروز می خواهیم در وضع اقتصادی کشور ترتیبی داده شود که پایین آمدن فلان مقدار از قیمت یک بشکه نفت، نتواند در کشور ما این همه تأثیر بگذارد. این کارها چگونه ممکن است؟ اگر ما بخواهیم خودمان را از نفت بی نیاز کنیم، غیر از این است که باید به محیط کار، به جامعه کارگری، به مسأله کارگاهها و به مسأله آموزش کارگران، اهتمام ویژه ای بشود؛ البته دولت بحمدالله در این کارها مشغول است. حقیقتاً برادران ما در دولت، کارهای با ارزشی انجام می دهند؛ اما می خواهم عرض کنم که یکی از اساسی ترین کارهای کشور این است. هم مجلس، هم دولت، هم مسؤولان گوناگون، باید به مسأله کار و کارگر به چشم موضوعی که گاهی با آن مواجه می شوند و یک تنگنایی پیدا می شود، نگاه نکنند؛ به چشم یک مسأله اساسی و حقیقی کشور نگاه کنند. کارگران ما البته نجیبند، مؤمنند، هوشیارند و متوجه توطئه های دشمن هستند. اگر این خیل عظیم کارگری ما، مردمان هوشیاری نبودند و به انقلاب و دین و دولت و نظامشان علاقه نداشتند، امروز دشمنان ما در محیطهای کارگری فاجعه می آفریدند. الان هم تلاش می کنند، اما اینها قویند. کارگران ما - این قشر نجیب، این قشر مؤمن، این قشر زحمتکش - بحمدالله هوشیار و متوجهند و زیربار توطئه های آنها نمی روند. باید این تلاشهایی که می شود، ادامه پیدا کند و تقویت شود. توسعه اقتصادی، بدون تقویت مسائل کار و نگاه به کار، امکانپذیر نیست. این انسانی که خودش را صرف این کار می کند، باید بداند که نظام پشتیبان اوست.

درباره معلمان عزیز هم یک نکته اساسی شبیه این وجود دارد. این روزها صحبت «توسعه سیاسی» می شود. توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی یعنی چه؟ توسعه فرهنگی و سیاسی این است که انسانها در جامعه احساس کنند که می توانند درست بیندیشند، درست بفهمند و درست فرا بگیرند. اگر کشوری بتواند خود را به این جا برساند، توطئه ها و گمراه گریها در آن اثر نمی کند. این چیز خوبی است، اما این با جنجال و غوغا و های و هوی و روزنامه بازی و امثال اینها درست نمی شود؛ به دست معلم درست می شود. توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی را معلم پایه گذاری می کند. شما هستید که در داخل مدارس خودتان، این کودک را از هفت سالگی تحویل می گیرید و در هجده، نوزده سالگی تحویل دانشگاه می دهید. اساسی ترین و مهمترین دوران عمر این کودک، با شما معلمان است. باید کشور و جامعه روی این مسأله حساب کنند. معلم، یعنی آن کسی که می تواند خصوصیات اخلاقی خوب را در بچه پرورش دهد؛ معلومات خوب را به کودک بیاموزد؛ فکر کردن را به کودک بیاموزد؛ استقلال رأی را به کودک بیاموزد؛ ایستادگی در مقابل باطل و مجاهدت در راه حق را به کودک تعلیم دهد.

عزیزان من؛ معلمان و معلمات عزیز! در سر کلاس، نه فقط درسی که شما می دهید، بلکه نگاهی که می افکنید، اشاره ای که می کنید، لبخندی که می زنید، اخمی که به رو می آورید، حرکتی که انجام می دهید و لباسی که می پوشید، بر روی دانش آموز اثر می گذارد. ما در مراجعه به خود اگر، عمیقترین احساسات و عواطف و حالاتمان را ریشه یابی کنیم، در انتهای خط، یک معلم را مشاهده می کنیم. معلم است که ما را می تواند شجاع یا جبان، بخشنده یا بخیل، فداکار یا خودپرست، اهل علم و طالب علم و فهم و فرهنگ، یا منجمد و بسته و پایبند به تفکرات جامد بار بیاورد. معلم است که می تواند ما را متدین، با تقوا، پاکدامن، یا خدای ناکرده بی بندوبار بار بیاورد. معلم چنین نقشی دارد. این ارزش معلم است؛ این تأثیر معلم است؛ این گره گشایی معلم در مسائل عمده زندگی ما و



نسل آینده ما و جامعه ما و کودکان ما و تاریخ آینده ماست. حال با این نقشی که معلم دارد، جامعه، کشور، مردم، دولت و نظام باید درباره مسأله معلم چگونه فکر کنند؟ ما نمی خواهیم در این صحبت‌هایی که راجع به کارگران و معلمان می کنیم - تکلیف را بار بردوش این دو قشر کنیم؛ نه، همه مان تکلیف داریم. مردم عادی هم که خارج از این دو قشرند، نسبت به اینها تکلیف دارند؛ دولت هم تکلیف دارد؛ کل نظام تکلیف دارد؛ مجلس تکلیف دارد؛ همه در قبال این دو قشر تکلیف دارند. البته من نمی خواهم مسأله را فقط در بُعد معیشتی منحصر کنم. معیشت، یک ضرورت است؛ اما همه چیز نیست. آنچه مهمتر از مسأله معیشت است، قدرشناسی و ارزشگذاری است. باید مقام معلم در جامعه به گونه ای باشد که اگر از یک جوان پرسند شما می خواهید در آینده چکاره شوید، بگوید معلم. کارگر باید مقام و وضع و شرافتش طوری شود که اگر به جوانی یا کودکی گفتند شما ارزش و مت کدما قشر را بیشتر می پذیرید، بگوید کارگر.

مردم باید قدر کار کارگر را بدانند. البته این را بدانید که خدا قدر می داند: «و سیری الله عملکم و رسوله» (1)؛ خدا و پیامبر قدر می دانند؛ کرام الکاتبین قدر می داند. بدانید که پیش خدا و در دیوان الهی، لحظه ای از لحظات رنج‌های شما عزیزان من مغفول غنه نمی ماند. آن دقایق آخر کار که خسته هستید، اما به خاطر تکلیف قانونی و دینی ای که دارید، همان دقایق را هم با جدیت کار می کنید، آن را صاحب کار نمی فهمد، مدیر نمی فهمد، رئیس آن کارخانه یا آن مدرسه ممکن است نفهمد؛ اما خدای متعال آن لحظات را هم برای شما ثبت می کند. اینها ارزش است. خیال نکنید که اینها حواله به آینده است. البته حواله به آینده هم اگر قیامت باشد، خیلی مهم است. وقتی شب اول قبر باشد، همان آینده هم خیلی مهم است؛ اما فقط هم آن نیست. همینهاست که کشور و نظام و جوانان را می سازد. همینهاست که مطهری درست می کند. مطهری رضوان الله تعالی علیه در دامان چند معلم خوب پرورش یافته بود که اولین آنها پدر خودش بود. بله؛ بعضی پدرها معلمند؛ بهترین معلمند. آن معلم خوب، این مرد بزرگ را پدید آورد. شهید مطهری از پدر خود خیلی بالاتر و بزرگتر بود - من پدر بزرگوار ایشان را هم زیارت کرده بودم - مطهری انسان استثنایی برجسته ای در زمان خودش بود که از مقام پدر خیلی بالاتر بود؛ اما آن پدر بود که توانست این مرد بزرگ را به وجود آورد و در دامان تربیت خود پرورش دهد. معلمان او هم این گونه بودند. مرحوم آقای مطهری از معاشرت یک یا دو ماه رمضان خودش با مرحوم «آقاجفی قوچانی» آن مرد بزرگوار که «سیاحت شرق» و «سیاحت غرب» را نوشت، برای من نقل می کرد. معلوم می شد که مقامات معنوی و تربیت و ممشا و منش آن مرد بروح مرحوم مطهری رضوان الله علیه تأثیر گذاشته بود. مرحوم «علامه طباطبایی» و مرحوم «حاج میرزا علی آقای شیرازی» و دیگران و دیگران و در رأس همه امام بزرگوار نیز تأثیرات زیادی بر او گذاشته بودند. معلم چنین کارهایی می کند.

معلمان عزیز! کارگران عزیز! کشور به شما احتیاج دارد. بدانید که ممکن است هزاران نفر از شما با نام و نشان شناخته نشوید؛ اما تأثیر یکایکتان در آینده این کشور - نه آینده دور؛ بلکه همین ده سال و بیست سال دیگر - تأثیر‌نمایی خواهد بود. همه شما تأثیر خواهید داشت؛ بنابراین کار کنید. نبی مکرّم صلوات الله وسلامه علیه به امیرالمؤمنین علیه الصلّاة والسّلام فرمودند: «ایّاک والکسل والضجر» (2)؛ از دو چیز پرهیز کن: یکی از ملالت و یکی از کسالت. ملالت، یعنی این که انسان حوصله کار نداشته باشد؛ کسالت هم یعنی تنبلی. همچنین از پیامبر اکرم نقل شده است: «رحم الله امرء عمل عملاً فاتقنه» (3)؛ رحمت خدا بر آن انسانی که کار خود را - هر کاری - محکم و متقن انجام دهد. بدانید که امروز دشمنان این کشور، که دیگر تبلیغاتشان علیه اسلام، علیه ارزشهای اسلامی، علیه انقلاب، علیه امام، علیه شخصیتها و علیه شهید مطهری برای همه آشکار شده است - حالا مگر کسی نابینا باشد که محیط فرهنگی را ببیند و این دشمنیها را نبیند - امید بسته اند به این که جامعه معلم، جامعه کارگری، جامعه دانشجویی، جامعه روحانی - این جوامع حسّاس و مؤثر جامعه - کار خودشان را انجام ندهند. اگر



همه، کار خود را درست، متقن، کامل و از روی علم و دانایی انجام دهند، بدانید که این کشور و نظام، متقن ترین و مستحکم ترین نظامی خواهد بود که در این قرنهایی که ما می شناسیم، در این کشور بر سر کار آمده است و خواهد توانست در مقابل بزرگترین توطئه ها مقابله کند. این حرفها، این گفتنها، این عملها، این تبلیغات، این محاصره ها و این توطئه ها، علیه ملتی که با عزم راسخ ایستاده است و می داند چه کار می کند و می فهمد چه کار می خواهد بکند و هوشیارانه و با ایمان در کار خود مشغول عمل است، نمی توانند کاری بکنند.

من امیدوارم که خدای متعال به همه شما توفیق دهد و مسؤولان عزیز را موفق بدارد که بتوانند کارهایی را که بر عهده آنها و وظایفی را که بر دوش آنهاست، به بهترین وجهی انجام دهند و همه قشرهای ملت ایران، بخصوص دو قشر مهم و حساس کارگر و معلم بتوانند ان شاءالله در مقابل پروردگار و در تاریخ آینده کشور، همچنان که تا به حال رو سفید بوده اند، همیشه رو سفید باقی بمانند.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

(1) توبه: 94

(2) ریاض السالکین، ج 2، ص 455؛ (حضرت موسی بن جعفر علیه السلام)

(3) بحارالانوار: ج 22 ص 157